خبر

«جنگ جهانی سوم» در تهران نیم‌میلیاردی شد

ششمین ساخته هومن سیدی موفق شد با اکران در سه روز نخست هفته جاری، به گیشه ۵۰۰میلیون تومانی دست یابد.

«جنگ جهانی سوم» که اکران خود را از روز شنبه آغاز کرده، طی سه روز نخست نمایش خود، ۸۶۰۰ مخاطب داشت.

این تعداد مخاطب، با نمایش فیلم در ۳۲۴ سئانس تعریف شد تا گیشه فیلم به رقم ۵۰۰میلیون تومان برسد. این میزان استقبال در شرایطی برای جنگ جهانی سوم مطلوب به نظر می‌رسد که افتتاحیه فیلم در روزهای ابتدایی هفته که عموما جزو خلوت‌ترین روزهای سینمایی است محقق شد و ثانیا، تبلیغات چندانی برای فیلم منظور نشد و بسیاری از دوستداران این گونه، اطلاع چندانی از اکران فیلم نداشتند.

جنگ جهانی سوم موفق شد تا طی سه روز ابتدایی هفته، به دومین فیلم پراقبال سینماها تبدیل شود و پس از «فسیل» آمار بیشترین میزان استقبال و داغ‌ترین گیشه را به خود اختصاص دهد. ضمن این‌که اکران شهرستان این فیلم نیز هنوز آغاز نشده و این آمار، تنها مختص به سینماهای پایتخت است.

البته باید به این مورد نیز اشاره کرد که طی دو روز ابتدایی اکران، کمتر از ۲۰ سینمای تهران اقدام به نمایش فیلم کردند که این تعداد برای روز سوم، به ۲۱ سینما افزایش پیدا کرد.

یادداشت

آرمان طهماسبی | فیلمنامه‌نویس

تضادها «فسیل» شد

فیلمنامه‌نویسی ـ نه فقط طنزنویسی ـ را همراه با یکی از دوستانم یعنی علی باطنی شروع کردم و باهم فیلم کوتاه «تقدیم به تهران» و فیلم بلند «آبسه» را در سال ۹۵ ساختیم. بعدها تصمیم گرفتیم تمرکز خود را روی فیلمنامه‌نویسی بگذاریم و یک‌سری کار طنز قبل از «فسیل» نوشتیم اما چیزی که به ثمر رسید، فسیل بود. فکر می‌کنم سال ۹۶ ایده اولیه فیلم همراه با علی باطنی به ذهن‌مان رسید و با گذشت زمان فیلمنامه اولیه‌ای از آن نوشتیم. در واقع ما به تیم نویسندگان اضافه نشدیم و ایده و طرح متعلق به ما بود و بارها آن را بازنویسی کردیم و وقتی تهیه‌کننده یعنی آقای عامریان پای کار آمد، با نظر ایشان هم کار مقداری تغییر کرد.

در فیلمنامه اولیه، ما سه قسمت داشتیم که در دهه ۵۰ شخصیت اصلی؛ یعنی «اسی» به کما می‌رود و دهه ۶۰ بیدار می‌شود و بر اثر اتفاقی که برایش می‌افتد به جبهه می‌رود و دوباره به کما می‌رود و بیدار می‌شود و بعد هم با نظر آقای عامریان این بخش جبهه حذف شد و در نهایت ما آبان ۹۹ پروانه ساخت گرفتیم و تولید کار به دلایلی مانند کرونا متوقف شد تا این‌که به امسال رسیدیم و آن را روی پرده می‌بینیم. همچنین در فیلمنامه اولیه شخصیت اصلی خواننده نبود، سارق بود که این موضوع را به‌دلیل شباهت پیدا کردن به دیگر کارها کنار گذاشتیم. حتی در همین فرم فعلی که شخصیت اصلی خواننده است، بسیار دچار تغییر شدیم و فکر می‌کنم حدود دوسال درگیر این فیلمنامه بودیم و دائم تغییر کرد و ارشاد هم نظراتی داد تا به فرم فعلی که روی پرده می‌بینید، رسید.

تضاد اولین چیزی بود که باعث خلق فیلمنامه فسیل شد و شاید ما ایده اولیه خود را از قصه اصحاب کهف که داخل غار می‌خوابند و سه قرن بعد بیدار می‌شوند، گرفتیم. بر همین اساس، ما فردی را داشتیم که در دو موقعیت زمانی مختلف زندگی کند و فانتزی و اساطیری هم نباشد و با قضیه رفتن به کما تا حدودی موانع برطرف شد و از طرف دیگر تفاوت‌های زندگی در دهه ۵۰ و ۶۰ کاملا مشخص است.

زندگی کردن و ارتباط با مردم در رسیدن به این شناخت نقش مهمی را ایفا می‌کند. هرچقدر ارتباط گسترده‌تر و قوی‌تری با مردم جامعه و طبقه اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، داشته باشیم، بهتر می‌توانیم کاری بنویسیم که با خلق‌وخوی مردم و نیازهای‌شان تطابق بیشتری داشته باشد. وقتی کار کمدی نوشته می‌شود، این طنازی‌های تک‌به‌تک با هم جمع شده و خروجی آن چیزی است که روی پرده می‌بینیم. البته تلاش‌مان این بود که کمدی موقعیت خلق شود، دست‌مان نیز برای شوخی‌نویسی باز بود. وقتی موقعیت مرکزی درست چیده شود، پرداخت داستان و خلاقیت برای الهام گرفتن از مسائل دیگر راحت‌تر است. تمایلی که در مردم نسبت به گذشته و نوستالژی وجود دارد، در ما نیز به عنوان نویسنده وجود دارد. در دهه‌های مختلف، شرایط متفاوتی را تجربه کردیم و سبک زندگی ما به‌طور دائم دچار تغییر شده اما برای ما واضح بود که روایت کردن یک قصه در دوران گذشته و حتی دوسال پیش، مسائل و تضادهایی دارد که می‌تواند خاطره‌انگیز و هم خنده‌دار باشد و فکر می‌کنم فیلم‌هایی که در این فضا می‌گذشتند، جواب خود را در این سال‌ها سینما پس داده‌اند.

برای رسیدن به فضای دهه‌های گذشته؛ بخشی از کار ما پادکست گوش دادن بود و یک‌سری پادکست‌های خوب درباره دهه ۶۰و۵۰ و مکان‌های مختلف داریم که به‌عنوان مثال، تاریخچه یک هتل قبل و بعد از انقلاب در آن روایت می‌شود. علاوه بر این، کتاب‌ها و رمان‌هایی درباره شکل زندگی در آن دوران وجود دارد که سعی کردیم بخوانیم و بیشتر متوجه زبان آن دوران بشویم. دیدن فیلم‌هایی که در آن دوران ساخته شده و صحبت کردن با آدم‌های پیرتر و شنیدن خاطرات و چالش‌های زندگی‌شان در آن دوره کمک‌کننده بود. این تحقیق محدود به زمان خاصی نبود و در هر مرحله‌ای که فیلمنامه بازنویسی می‌شد و به اطلاعات جدید و جذاب‌تری می‌رسیدیم، براساس آن فیلمنامه را می‌نوشتیم.

میثم حسن‌زاده، کارگردان «دوار» در گفت‌وگو با «جام جم» مطرح کرد

آلزایمر یک موزیسین

فیلم سینمایی «دوار» روایتی غیرخطی از داستان موزیسینی است که فراموشی دارد. او برای این‌که بیماری فراموشی برایش مشکل‌ساز نشود تمام برنامه‌های زندگی‌اش را به‌وسیله یادآوری‌های آلارم گوشی‌اش تنظیم کرده است و قصه از جایی در خاطر میلاد (موزیسین بیمار) شکل می‌گیرد که مهسا نامزدش رفته و او به دنبال کشف ماجرا است. این فیلم از اواخر سال گذشته در سینماهای منتخب گروه سینمایی هنر و تجربه اکران شد و میلاد خزاعی، مهسا اکبرپور، راحیل کافی، رضا سنایی و مصطفی امیری از بازیگران آن هستند. پیرامون چگونگی تولید این فیلم با میثم حسن‌زاده گفت‌وگویی در جام جم داشتیم که در ادامه مشروح آن را می‌خوانید:

سانازقنبری
گروه فرهنگ و هنر

در سینمای ایران به ندرت می‌توان فیلم‌هایی را یافت که بیماران موضوع یک فیلم قرار بگیرند. دلیل این اتفاق را چه می‌دانید و چه شد که برای تولید این فیلم اقدام کردید؟

بازی با ژانر و تجربه‌کردن‌های جدید در فیلمسازی همیشه از دغدغه‌های من بوده. ژانر سایکودرام و روانشناختی از ژانرهای مورد علاقه‌ام است که پرداختن به آن آزمون و خطاهای خود را می‌طلبد. ایده اولیه «دوار» از یک مقاله خارجی به ذهنم رسید. مقاله‌ای که طی آن تاکید کرده بود این بیماری دیگر فقط مختص سنین پیری نیست و جوانان نیز به دلیل استفاده بیش از اندازه از وسایل ارتباطات جمعی مثل تلفن همراه و... ممکن است در سنین پایین هم دچار زوال مغزی شوند. هر چند معدود اما در سینمای ایران و جهان نمونه آثاری داشته‌ایم که به بیماری آلزایمر پرداز دولی افرادی که در این آثار درگیر این بیماری می‌شوند کهنسال هستند یا اگر سنین پایین باشند بر اثر سانحه‌ای دچار فراموشی شده‌اند، اما در مقاله‌ای که خواندم تاکید شده بود در دنیای مدرن امروزی سن فراموشی به زیر ۴۰ سال رسیده است. بعد از خواندن آن مقاله بود که تحقیقات اولیه را طی گفت‌وگو در این باره با پزشکان و صاحب‌نظران شروع کردم و به قصه فیلم «دوار» رسیدم. قصه فردی که دچار فراموشی می‌شود و درونگرا بودن این شخصیت به تشدید بیماری‌اش می‌افزاید. رایج است که زبان‌آموزی، یادگیری انواع و اقسام هنرها، مطالعه و... امکان ابتلا به این بیماری را کم می‌کند، اما شخصیت اصلی داستان ما که به این بیماری دچار می‌شود فردی است که عاشق موسیقی است و نت‌ها را می‌شناسد. البته میلاد، شخصیت اصلی داستان ما به خودی خود کاراکتری نیست که بتوان نمونه‌های زیادی از آن را در جامعه دید و به همین دلیل ممکن است در برخی موارد افراد نتوانند با آن ارتباط برقرار کنند.

فیلم «یادگاری» (Memento) ساخته کریستوفر نولان هم فیلمی نئونوآر و روان‌شناسانه، روایتگر زندگی مردی است که بر اثر یک اتفاق حافظه کوتاه‌مدت خود را از دست می‌دهد که از قضا قصه فضای آن شباهت زیادی با فیلم شما دارد. آیا می‌توان دوار را برداشتی آزاد از «یادگاری» دانست؟

فکر نمی‌کنم از علاقه‌مندان سینما کسی باشد که کریستوفر نولان و آثارش را نشناسد. ما به عنوان نسل جدید سینما در آثارمان خودآگاه یا ناخودآگاه بازتابی از آثار فیلمسازان بزرگ دنیا هستیم. تا اینجا درست و من هم از آن دسته فیلمسازانی نیستم که بگویم نه به هیچ‌وجه تاثیری از «ممنتو» نگرفته یا اصلا این فیلم را ندیده‌ام، اما این‌که بگویم دوار اقتباسی از ممنتو است، خیر. چون در داستان ما حادثه‌ای پیش نمی‌آید که میلاد دچار فراموشی شود. در دوار، ما با میلاد همراه می‌شویم و او همواره در ذهن دارد که یک اتفاق بزرگ در عرصه موسیقی برایش رخ دهد اما در ممنتو بیننده یک اتفاق جنایی را دنبال می‌کند و حادثه دلیلی بر فراموشی شخصیت اصلی داستان است.

از نظر شما پرداختن به موضوعی چون مشکلات زندگی افرادی دارای بیماری زوال عقل در سینما تا چه اندازه می‌تواند در جامعه فرهنگ‌سازی و به ترویج زندگی سالم کمک کند؟

در دنیای امروزی زندگی (به خصوص در شهرهای شلوغ) سخت است و انسان روزانه با مشکلات و دغدغه‌های متعددی روبه‌رو است. از سوی دیگر به واسطه ظهور تلفن همراه، فضای مجازی و... روش زندگی و جنس ارتباطات بین انسان‌ها تغییر کرده است. طی تحقیقاتی که برای ساخت این فیلم داشتم به این نتیجه رسیدم که جنس تمام ارتباطات و همه چیز خیلی مکانیکی و رباتیک شده. این مکانیکی‌شدن روابط ناخودآگاه روی روابط انسان‌ها بسیار تاثیرگذار است. کما این‌که بارها دیده‌ام کسانی که را که با اتکا به تلفن همراه‌شان حتی شماره نزدیکان‌شان را حفظ نمی‌کنند. انگار تمام وقایع و خاطرات ذهنی ما در یک گوشی کوچک خلاصه می‌شود که اگر یک لحظه از دستش بدهیم دچار چالش می‌شویم. این تغییر ارتباطات و سبک زندگی چالشی است که جهان مدرن امروز باید فکری به حال آن کند.

برای ساختن این فیلم چه چالش‌هایی داشتید؟ آیا موضوعی درباره این بیماری بود که علاقه‌مند به نمایش‌دادن آن در فیلم باشید و به‌دلیل محدودیت یا سانسور از آن صرف نظر کردید؟

مهم‌ترین چالشی که در ساخت این فیلم با آن روبه‌رو بودیم روایت داستان از دید فردی است که دچار فراموشی شده. این روایت به‌نوعی ناموثق است. به این معنا که داستان توسط فردی روایت می‌شود که آلزایمر دارد و مخاطب نمی‌داند کجا باید به روایتی که می‌بیند اعتماد کند و کجا نباید. بنابراین ما خواسته یا ناخواسته رفتیم به سمت تجربه‌کردن و فضای آوانگارد. درنهایت طوری شد که در تدوین خودمان هم گاهی دچار سردرگمی می‌شدیم. این حالت شاید در بعضی جاهای فیلم برای مخاطب جذابیت ایجاد می‌کرد اما از طرفی ممکن بود خط اصلی روایت گم شود و این خوشایند نیست. به‌هرحال از تجربه‌کردن به یک روایت جذاب رسیدیم و بازخوردی که امروز از مردم و منتقدان می‌گیریم گویای این است که در کارمان موفق عمل کردیم.

ظاهرا رویکردتان برای انتخاب بازیگر، حضور چهره‌های شناخته‌شده هم نبوده.

بازیگر چهره شاید به قدر کافی صبر و حوصله برای فیلمی که قرار است شکل و شمایل جدیدی را به مخاطب ارائه دهد نداشته باشد اما بازیگرهایی که جلوی دوربین سینما کمتر شناخته‌شده‌اند اغلب صبورتر هستند. به‌خصوص با توجه به ژانر فیلم و نوع روایت داستان فیلم من. با توجه به فضای فیلم دوار خیلی سعی کردم که این فضا مستندگونه باشد و از عمده دلایلی که باعث شد از بازیگران چهره در فیلمم استفاده نکنم همین مسأله بود. ضمن این‌که فیلم دوار توسط یکی از کمپانی‌های بزرگ هالیوود خریداری شده و قرار است در بازار فیلم کن عرضه شود. ضمن این‌که در جشنواره‌های جهانی جز معدود مواردی هیچ فرقی بین بازیگران شناخته‌شده ایرانی با کمترشناخته‌شده‌ها وجود ندارد. در مجموع از بازیگران این فیلم بسیار راضی هستم و خوشحالم که انتخاب‌های درستی داشتم.

و در پایان از اکران فیلم‌تان در این بازه زمانی و در گروه هنر و تجربه راضی هستید؟

گروه سینمایی هنر و تجربه بدون هیچ توقع و چشمداشتی به اکران فیلم‌های تجربی که اتفاقات جدیدی را در سینمای ایران رقم می‌زند ورود کرده است. درحالی‌که کمتر پخش‌کننده‌ای شجاعت و جسارت به قول معروف پدری‌کردن در حق این‌گونه فیلم‌ها را می‌کند. در مورد دوار اصلا پیش‌بینی استقبال خوب مردم را نداشتم. چون مخاطب عام بعضا نمی‌تواند ارتباط عمیقی با روایت غیرخطی برقرار کند. تجربه ثابت کرده مخاطب ایرانی بیشتر روایتی ساده و خطی را می‌پسندد و این را از میزان فروش فیلم‌های سینمایی در کشور ایران به‌وضوح می‌توان دید اما خوشبختانه حتی این نوع از مخاطبان عام هم فیلم دوار را دوست داشتند. ما افتتاحیه خوبی در سینما چارسو داشتیم که برایم بسیار سورپرایزکننده بود و با توجه به مشکلات اقتصادی که در جامعه دیده می‌شود انتظار نمی‌رفت که این استقبال صورت بگیرد. از آن‌طرف در مشهد که زادگاهم است و این فیلم هم در آنجا فیلمبرداری شد هم اکرانی داشتیم و سینما هویزه تقریبا پر شده بود. حتی ما بلیت‌فروشی هم داشتیم که این حجم از استقبال مردم برایم خوشحال‌کننده بود. دوار فیلمی لوباجت است که با تلاش زیادی ساخته شده. امیدوارم تهیه‌کنندگان و سرمایه‌گذاران از حمایت ژانرها و تجربه‌های جدید نترسند، چراکه حمایت از این‌گونه فیلم‌ها کمک به سینمای ملی است.

برش

آلزایمر در سینمای ایران

فراموشی یا بیماری آلزایمر سوژه جالبی برای سینماست. آلزایمر با نشانه‌های ابتدایی آغاز می‌شود و کم‌کم فرد را به جایی می‌رساند که حتی ممکن است نزدیکان خود را هم نشناسد. سینمای ایران نسبت به مسأله آلزایمر بی‌تفاوت نبوده و سینماگران هر چند محدود، اما برای آگاهی بخشی درباره این بیماری تلاش‌هایی انجام داده‌اند.

«کفش‌هایم کو؟» به کارگردانی زنده‌یاد کیومرث پوراحمد از جمله فیلم‌هایی است که با ابعاد اخلاقی و انسانی داستان زندگی مرد متمولی به نام حبیب را روایت می‌کند که به بیماری آلزایمر دچار شده و خانواده‌اش او را ترک کرده‌اند یا «نبات» به کارگردانی پگاه ارضی، قصه زندگی پدر و دختری است که با هم روزگار می‌گذرانند و دختر فکر می‌کند مادرش در یک حادثه از دنیا رفته؛ اما مادر که در خارج از کشور زندگی می‌کرده، پس از چند سال برای دیدن دخترش بازمی‌گردد و در کشمکش مخالفت شدید پدر با ملاقات این مادر و دختر، مشخص می‌شود که زن به بیماری آلزایمر دچار شده. «سرکوب» به کارگردانی رضا گوران هم با این‌که اثر چندان موفقی در سینمای ایران نیست، اما طراحی آلزایمر برای شخصیت مادر رنج کشیده که هراژگاهی کمی از گذشته تلخ خود و فرزندانش را به خاطر می‌آورد در نوع خود اتفاق تازه‌ای در سینمای ایران محسوب می‌شود.

قاب

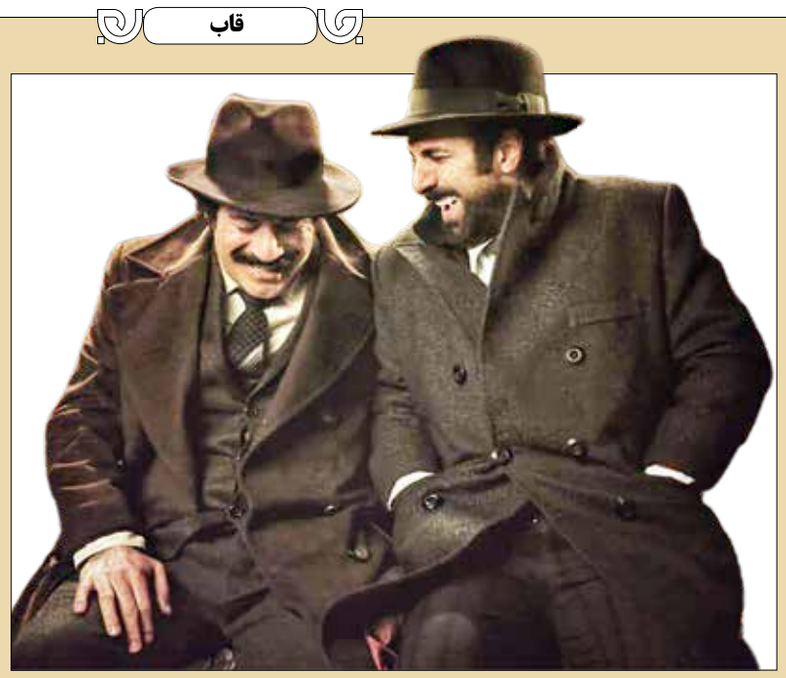

خائن‌کشی در راه اکران

شورای پروانه نمایش فیلم‌های سینمایی در جلسه اخیر با صدور پروانه نمایش «خائن‌کشی» مسعود کیمیایی موافقت کرد تا این فیلم به‌زودی در سینماهای کشور اکران شود. خائن‌کشی به تهیه کنندگی علی اوجی یکی از پربازیگرترین آثار سینمایی است که با بازی مهران مدیری، پولاد کیمیایی، امیر آقایی، حمید آذرنگ، سام درخشانی، سارا بهرامی، نرگس محمدی و... همراه است.

همچنین شورای پروانه نمایش برای دو فیلم «حدود ساعت ۸ صبح» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی منوچهر هادی و «سلوک» به تهیه‌کنندگی علی اوجی و کارگردانی عباس رافعی نیز موافقت کرد.

رویداد

انتشار فراخوان جوایز فیلم «ایسفا»

انجمن فیلم کوتاه ایران به‌منظور معرفی برترین آثار سینمای کوتاه ایران، مقررات و فراخوان سیزدهمین دوره جوایز ایسفا را منتشر کرد.

سیزدهمین دوره جوایز ایسفا به دبیری اسماعیل منصف شهریورماه سال‌جاری برگزار می‌شود و طبق فراخوان سیزدهمین دوره جوایز ایسفا، فیلمسازان فیلم کوتاه می‌توانند از طریق لینک iranianshortfilm.com/submission-form-13 آثار خود را در این دوره جوایز ایسفا ثبت کنند. تمامی فیلم‌های کوتاه با هر ساختار، گرایش و تفکری، با مدت زمان حداقل سه دقیقه و حداکثر ۳۰ دقیقه که از ابتدای فروردین ۱۴۰۰ تا پایان خرداد ۱۴۰۲ تولید شده باشند، می‌توانند فرم تقاضای شرکت در جوایز ایسفا را تکمیل کنند. تاریخ شروع ثبت‌نام از اول اردیبهشت و تاریخ پایان ثبت‌نام و ارسال آثار ۳۱ تیر تعیین شده است. اعلام نامزدهای جوایز ایسفا ۱۵ شهریور ۱۴۰۲ خواهد بود. **براساس اعلام دبیرخانه** با توجه به تک‌مرحله‌ای بودن دریافت آثار، ضروری است فیلمسازان از ابتدا نسخه نهایی اثر را با کیفیت مناسب اکران ارسال کنند. بدیهی است به علت فراوانی آثار و محدودیت زمانی، فرمت‌های متفرقه یا فایل‌های دارای اشکال، در مرحله داوری آثار شرکت داده نخواهند شد.

اکران

«آسمان دوست‌داشتنی» در جشنواره زلین چک

پویانمایی «آسمان دوست‌داشتنی» به نویسندگی و کارگردانی امیر مهران از تازه‌ترین ساخته‌های امور سینمایی کانون پرورش فکری در جشنواره فیلم زلین چک نمایش داده می‌شود. آسمان دوست‌داشتنی یک اثر درام ۱۴ دقیقه‌ای است که با تکنیک دوبعدی ساخته شده و به موضوع جنگ می‌پردازد. این اثر قرار است روزهای ۱۱ تا ۱۷ خرداد سال ۱۴۰۲ در شصت‌وسومین جشنواره فیلم زلین در شهر زلین کشور چک روی پرده برود. پویانمایی آسمان دوست‌داشتنی روایتگر قصه زندگی خلبان یک هواپیمای جنگی است که هر روز به بمباران شهرها می‌پردازد. او هر روز بعد از اتمام ماموریتش نزد دختر کوچکش بازمی‌گردد. دختر عاشق پرواز است و همواره از پدر می‌خواهد که او را با خود به آسمان‌ها ببرد اما پدر به‌دلیل خاطره تلخ مرگ همسرش، هرگز آرزوی دخترش را برآورده نمی‌کند. جنگ هر روز به آنها نزدیک‌تر می‌شود. یک روز، حادثه‌ای زندگی آنها را برای همیشه تغییر می‌دهد.